

سجاد پور – جوان ۳۲ ساله ای که با انگیزه اختلافات قبیلی، دست به جنایت مسلحانه زده بود، سپیده دم روز گذشته در زندان مرکزی مشهد به دار مجازات آویخته شد تا فرجام شلیک‌های مرگبارش به طناب‌دار گره بخورد! به گزارش اختصاصی خراسان، ماجرای این پرونده جنایی از بیست و هفتم اردیبهشت سال ۹۴ زمانی رنگ و حشت به خود گرفت که نزاعی بین دو گروه از اهالی یک‌روستارخ دادو افرادی با شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای از سلاح شکاری مجروح شدند. در کشاکش مراحل شکایت و دادرسی، ناگهان سرنشینان یک دستگاه پژو ۲۰۶ که از طرف‌های مقابل نزاع کنندگان بودند، سوار بر خودروو به قصد انتقام از طرف‌های دیگر به راه افتادند. در همین حال سرنشین ۲۰۶، جوان تراکتورسوار ی‌رادی‌ه که بین روستای ماریان و زاک در حرکت بود. او که تراکتور سوار ۳۸ ساله را عامل شلیک‌های ساچمه ای می دانست، بعد از گفت و گویی کوتاه باوی از درون خودروی در حال حرکت، در یک لحظه لوله سلاح شکاری اش را به طرف «مهدی-خ» (راننده تراکتور) گرفت و از فاصله نزدیک روستای ماریان و زاک در حرکت بود. او شاکای است، در حالی که به خاطر اصابت گلوله به شکم مرد ۳۸ ساله، وی با مرگ دست و پنجه نرم می کرد، پژوسواران به طرف روستای زاک گریختند و با شلیک گلوله شیشه بنگاه‌راننده تراکتور را نیز تخریب کردند، از سوی دیگر، اهالی باشماهدو وضعیت وخیم‌راننده‌تراکتور، بلافاصله او را به بیمارستان طالقانی مشهد رساندند. مجروح این حادثه که به‌سختی سخن می گفت در آخرین جملاتش تاکید کرد: اگر من زنده نماندم، بدانید که «احمد-ف» به من

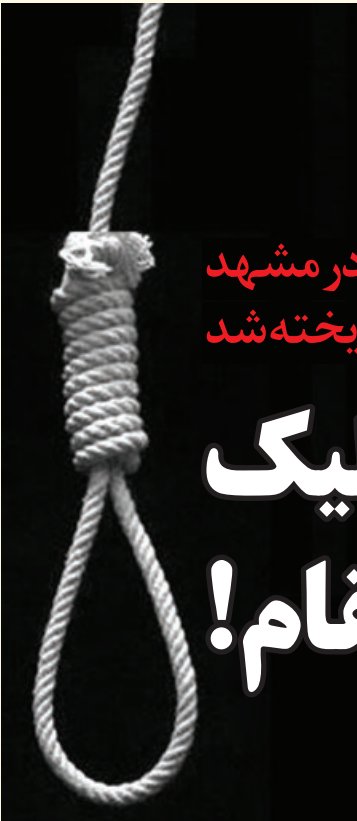
شلیک کرد!

بنابر این گزارش، مجروح ۳۸ ساله بیش از دو روز نتوانست به جدال با مرگ بپردازد و در نهایت اوایل بامداد بیست و نهم اردیبهشت تسلیم مرگ‌شدوبدین ترتیب یک‌پرونده جنایی مسلحانه روی میز قاضی ویژه قتل عمد گشوده

عامل جنایت مسلحانه در مشهد به دار مجازات آویخته شد

فرجام شلیک برای انتقام!

شد. دقایقی بعد ماموران پاسگاه انتظامی فردوسی ماجرای قتل مسلحانه را به قاضی علی اکبر صفائیان (قاضی ویژه پرونده‌های جنایی در زمان وقوع حادثه) اطلاع دادند که با حضور مقام قضایی در مرکز درمانی، تحقیقات درباره این جنایت هولناک در حالی ادامه یافت که «احمد» متهم ۲۷ ساله به مکان نامعلومی گریخته بود. به همین دلیل و باصدور دستوری از سوی مقام قضایی، گروه‌ورزیده‌ای از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی به سرپرستی کارآگاه نجفی مامور رسیدگی به این پرونده جنایی شدند. ادامه بررسی‌های



تخصصی بیانگر آن بود که قاتل ومقتول به‌خاطر اختلافات قبیلی و پرونده نزاع مسلحانه، با هم درگیر بودند که جنایت مذکور نیز با انگیزه انتقام رخ داده است.

بنابر گزارش اختصاصی خراسان، درذنی‌هاو رصدهای اطلاعاتی برای شناسایی مخفیگاه قاتل با نظارت مستقیم سرهنگ محمدرضا غلامی‌ثانی (رئیس اداره جنایی آگاهی) ادامه

داشت تا این که دی‌ماه سال ۹۵، کارآگاهان به سرخ‌هایی از مخفیگاه متهم در شیراز رسیدند. ردیابی‌های آنان نشان می داد متهم ۲۷ ساله با تغییر چهره و با نام مستعار در یکی از محله‌های شیراز زندگی می کند بنابر این گروه ویژه کارآگاهان با گرفتن نیابت قضایی عازم شیراز شدند و متهم را در حالی که مشغول کار در یک کارگاه میل سازی بود با شگردهای اطلاعاتی شناسایی کردند و حلقه‌های قانون را بردستانش گره زدند.

این گزارش حاکی است بیستم دی سال ۹۵ متهم به قتل مسلحانه، درپلیس آگاهی خراسان رضوی و توسط قاضی علی اکبر احمدی نژاد موردبازجویی قرار گرفت چرا که قاضی صفائیان به ریاست یکی از شعبه‌های دادگاه کیفری منصوب شده بود. متهم این پرونده جنایی که با وجود تغییر چهره زیر کانه لورفته بود، وقتی فهمید که دیگر راه گریزی ندارد به صراحت ارتکاب قتل را پذیرفت و گفت: با انگیزه انتقام «مهدی-خ» (جوان ۳۸ ساله تراکتورسوار) را با شلیک گلوله به قتل رساندم.

متهم این پرونده جنایی همچنین در بازسازی صحنه جنایت زوایای دیگری از این ماجرای هولناک را فاش کرد و گفت: «مهدی-خ» با شلیک از سلاح شکاری، پدرم و یکی دیگر از بستگان را مجروح کرده بود که آن‌ها در بیمارستان بستری بودند اما هنوز گلوله‌ها را پزشکان از پیکر آن‌ها بیرون نکشیده بودند که دیدم «مهدی-خ» آزاد شده است. به شعبه بازپرسی رفتم و به آزادی او اعتراض کردم اما گفتند که باطریق قانون با سپردن وثیقه به دادسرا آزاد شده است! با شنیدن این جمله خیلی عصبانی شدم چرا که غرورم لگدمال شده بود

و خودم تحقیر شده بودم! به همین دلیل اسلحه را برداشتم و از یکی از بستگانم خواستم تا مرا با خودرو به روستا برساند که در مسیر با «مهدی-خ» روبه رو شدم و در همان حالت عصبانیت شلیک کردم اما اگر اوفقظ ۱۰ یا ۲۰ روز زندانی می‌شد ما هم سردمی‌شدیم و این حادثه رخ نمی داد!! به گزارش خراسان، به دنبال اعتراضات صریح متهم و صدور کیفرخواست در دادسرای عمومی و انقلاب مشهد این پرونده جنایی باتوجه به حساسیت و اهمیت آن، در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی و توسط قضات با تجربه دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفت که در نهایت پس از برگزاری چندین جلسه محاکمه، قضات دادگاه، جرم‌وی را محرز دانستند و رای به قصاص نفس دادند. رای صادر شده که مورد اعتراض متهم و وکیل مدافع وی قرار گرفته بود برای بررسی دقیق تر به شعبه چهارم دیوان عالی کشور ارسال شد اما قضات دیوان عالی نیز رای مذکور را مطابق موازین شرعی وقانونی تشخیص دادند و بدین ترتیب با قطعیت یافتن حکم صادر شده، این پرونده به اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب مشهد رسید.

ادامه گزارش اختصاصی خراسان ز ماجرای این پرونده جنایی حاکی است در حالی که اولیای دم بر قصاص نفس تاکید داشتند با صدور دستوری از سوی قاضی دشتبان (معاون اجرای احکام دادستان مرکز خراسان رضوی) مقدمات اجرای حکم قصاص نفس فراهم شد و بدین ترتیب سپیده دم روز گذشته «احمد-ف» که دیگر ۳۲ ساله بود با نظارت مستقیم قاضی زرگر (قاضی با تجربه اجرای احکام) پای چوبه دار رفت و به مجازات رسید تا فرجام تلخ شلیک‌های مرگبار بالای چوبه دار رقم بخورد.

باشد. به گفته داوری، شعاع انفجار به حد تخریب ساختمان نبوده و تأثیر مستقیمی بر افراد نداشته اما با توجه به شعاع ۲۰ متری، مقدار زیادی دود و حرارت بالا می‌رود و چون در پشت بام بسته بوده این حجم دود و آتش وارد اتاق عمل در طبقه چهارم شده است. در همین حال سخنگوی شورای شهر تهران نیز با اشاره به حادثه کلینیک سینما مهر گفت: در صحن شورای شهر به گونه‌ای در باره این حادثه صحبت می‌شود که نگرانم همه به نتیجه برسیم کشته‌شدگان، مقصر حادثه هستند.



ماجرای شوک‌آور قتل یک دختر ۱۰ ساله

صدای تلویزیون زیاد بود، دخترم را کشتم!

حسین الف، یک لحظه عصبانیت عامل قتل دختری ۱۰ ساله بوده است. براساس این گزارش، ماجرای قتل «رومینا اشرفی» دختر ۱۴ ساله اهل روستایی در تالش استان گیلان به دست پدرش و رسانه‌ای شدن این حادثه سبب شد مادر حدیث هم سراغ وکیل برود تا صدای دخترش خاموش نماند. «بشیر کریمخانی»، وکیل پایه یک دادگستری، وکالت این پرونده را بر عهده گرفته است. کسی که از سوی مادر حدیث، خواهان اشد مجازات برای پدر این دختر است می‌گوید: قاتل در اعترافاش نوشته که خواب دخترش را دیده و حالا عذاب وجدان دارد.

روز گذشته برخی رسانه‌ها خبر از قتل دختری ۱۰ ساله دادند که اگر چه چند ماه از آن اتفاق گذشته اما نحوه کشته شدن او شوک‌آور است. به گزارش اعتماد آنلاین، ۲۸ اسفند ۹۸، تنها دوازده‌ساله به‌سال نو، صدای شیون از خانه‌ای در خیابان ۲۰ متری جانبازان، نش کوجه گلستان سوم شهرستان «خوی»، شنیده شد. صدایی که حکایت از گریه‌های مادری داشت که بدن حدیث دختر ۱۰ ساله‌اش را در آغوش گرفته بود و به سمت بیمارستان می‌دوید. پلیس از همان ابتدا به پدر خانواده مشکوک می‌شود اما مرد زیر بار نمی‌رود. تا این که در نهایت اعتراف می‌کند و می‌گوید: «دخترم صدای تلویزیون را خیلی بلند کرده بود. یک لحظه عصبانی شدم و دیگر نتوانستم خودم را کنترل کنم.» به گفته

تهران بزرگ در حال رسیدگی است.

در همین حال مهدی داوری مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران در جلسه روز گذشته شورای شهر تهران، در تشریح جزئیات این حادثه گفت: تلاش نکردن افراد برای نجات خود، نشان می‌دهد اتفاق در کلینیک سینما مهر به سرعت رخ داده و گازهای

بازداشتی‌های پرونده انفجار «کلینیک مرگ» به ۱۲ نفر رسید داوری: گازهای سمی در کمتر از یک دقیقه جان افراد را گرفته است

تهران بزرگ اظهار کرد: تعداد بازداشتی‌های مربوط به حادثه انفجار کلینیک سینما مهر به ۱۲ نفر رسید و موضوع توسط پلیس آگاهی و پلیس امنیت عمومی تهران بزرگ به صورت تخصصی در دست بررسی است.

وی تصریح کرد: بخشی از این پرونده توسط پلیس امنیت و بخشی از آن توسط پلیس آگاهی

تعداد بازداشتی‌های حادثه انفجار «کلینیک مرگ» به ۱۲ نفر رسیده که ۱۰ نفر از آن‌ها مرد و دو نفر زن هستند. همزمان مدیرعامل آتش‌نشانی تهران هم در جلسه روز گذشته شورای شهر، جزئیات تلخ جان باختن ۱۹ نفر در این حادثه را تشریح کرد.

سردار حمید هداوند جانشین رئیس پلیس



حوادث

۹

در امتداد تاریکی

خواستگار حقه‌باز!

دروغ گفتیم! می‌ترسیدم اگر ماجرای عشق و عاشقی من لو برود، دیگر نتوانم به چهره پدر و مادرم نگاه کنم. از سوی دیگر هم فربیه حیلۀ‌گری و چرب‌زبانی‌های «متین» را خورده بودم و او به بهانه خواستگاری، الی‌نگوهای طلاپیر را گرفته بود. دیگر چاره‌ای نداشتم جز آن‌که داستان ساختگی زورگیری را برای مادرم بازگو کنم اما نمی‌دانستم اواز زورگیر خیالی شکایت می‌کند و من این‌گونه در مخمصه پلیس می‌افتم...

این‌ها بخشی از اظهارات دختر، ۱۷ ساله‌ای است که پس از حضور در کلانتری، ادعای می‌کرد یک زورگیر جوان طلاهایش را به زور از دستش خارج کرده‌است. این دختر وقتی در برابر سوالات تخصصی افسران زبده دایره تجسس قرار گرفت، نه تنها نتوانست مشخصات ظاهری زورگیر مورد ادعایش را ترسیم کند بلکه در باره چگونگی وقوع سرقت نیز به تناقض‌گویی افتاد و متوجه شد که افسران تجسس ادعاهایش را باور ندارند و...

در این هنگام دختر نوجوان به دستور سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری سپاد)، به دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی هدایت‌شد و زمانی که با سخنان مشاور اطمینان خاطر یافت که بیان حقیقت به نفع خودش است، در تشریح این ماجرا به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: حدود یک سال قبل زمانی که از بازار در حال بازگشت به خانه بودم، ناگهان «متین» را مقابل خود دیدم. اواز مدت‌ها قبل مرا زیر نظر داشت و گاهی تعقیب می‌کرد. احساس می‌کردم به من علاقه دارد. با وجود این توجهی به حضور او نکردم و وارد کوچه شدم. در آن ساعت روز، کوچه محل زندگی ما کاملاً خلوت بود. متین تکه کاغذی که روی آن شماره تلفنش را نوشته بود به طرفم دراز کرد، من هم ناخودآگاه برگه‌را از او قاپیدم و در حالی که ضربان قلبم تندتر می‌زدوار حیطا شدم ولی وسوسه عجیبی به جانب افتاده بود، به همین خاطر بارها به آن شماره تلفن نگاه کردم و بالاخره با او تماس گرفتم. این‌گونه بود که ارتباط تلفنی من و متین آغاز شد. هرچه بیشتر با او صحبت می‌کردم به همان اندازه علاقه‌ای در به متین زیادتر می‌شد. او مدام از زیبایی‌های من سخن می‌گفت و من هم خام‌چرب زبانی‌هایش می‌شدم و در رویاهایم او را ناجی خود می‌پنداشتم تا مرا از زندگی در یک خانواده آشفته نجات دهد، چرا که پدرم مردی معتاد بود و همواره پای بساطش می‌نشست. مادرم نیز کارگر منازل مردم بود و من باید به عنوان فرزند بزرگ خانواده از دیگر خواهران و برادرانم مراقبت می‌کردم. به همین دلیل در آرزوی ازدواج با متین لحظه‌شماری می‌کردم تا از این سختی‌ها و مشقت‌های خانوادگی رها شوم و برای خودم زندگی مستقلی تشکیل بدهم.

در واقع، او ا در افکار خودم مردی تصور می‌کرد که می‌تواند تکیه‌گاه محکمی در زندگی‌ام باشد. خلاصه، این ارتباط‌های تلفنی خیلی زود به دیدارهای حضوری کشید و لی متین مشکلات مالی را بهانه کرد و به خواستگاری‌ام نمی‌آمد. تا این که چند روز قبل از من خواست برای یک ملاقات حضوری با هم قرار بگذاریم ولی من که دیگر به خاطر همین عشق و عاشقی‌های خیابانی ترک تحصیل کرده بودم، بهانه‌ای برای خروج از خانه نداشتم و رفتن سر قرار بر ایمن دشوار بود اما با اصرارهای متین نقشه‌ای کشیدم و به بهانه رفتن به منزل خاله‌ام که در محله ماسکونت داشت، از مادرم اجازه گرفتم و به محل قرار با متین رفتم. او مانند همیشه از دل‌نگی‌هایش سخن گفت و سپس با چرب‌زبانی از من خواست الی‌نگوهایم را برای فروش به او بدهم که بتواند مقدمات مراسم خواستگاری مانند خرید گل و شیرینی و حلقه از دواجر فراهم کند. من هم که حرف‌هایش را باور کرده بودم نگاهی به الی‌نگوهایم انداختم و آن‌ها را از دستم بیرون کشیدم چرا که با خودم می‌اندیشیدم اگر چه آن‌ها را مادرم با کارگری در منزل مردم بر ایمن خریده‌است اما من هم برای آینده‌ام هزینه می‌کنم ولی از آن روز به بعد دیگر متین به تلفن‌هایم پاسخ نداد تا این که مادرم متوجه نبودن الی‌نگوهایم شد و من از ترس این که ماجرای عشق و عاشقی‌ام لو برود، داستان زورگیری را برایش بازگو کردم. او هم که برای خرید الی‌نگوها ماه‌های زیادی را عرق ریخته بود، بی‌درنگ به کلانتری آمد و شکایت کرد اما ای کاش...

شایان ذکر است، ادامه رسیدگی به این پرونده پس از اظهارات دختر نوجوان در دایره تجسس در حالی وارد مرحله جدیدی شد که مادر این دختر حیرت‌زده از کلانتری خارج شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

یک شرکت معتبر زعفرانی

باسابقه ۵سال فروش موفق

دارای استاندارد،ایزو،غذاودارو،آزمایشگاه

میکروبی وشیمیایی وخط تولید در حال کاربا

خروج ماهیانه۴۰۰م. به بالابہ فروش میرسد.

۰۵۱۳۷۲۹۱۵۴۳-۰۹۱۵۳۱۵۲۷۷۷

۰۹۱۵۱۱۹۷۰۳۶ ساعت تماس ۱۳-۰۱۰